

بیدار شو پسر



گزارش از: پریسا برازنده

نویسندگان و همکاران مجله‌ی رشد دانش آموز، این بار مهمان شهر زیبای زنجان و بچه‌های آن بودند. اگر بخواهیم همه‌ی حرف‌های خودمان و بچه‌ها را این جا بنویسیم، تمام مجله پر می‌شود! بنابراین، گزارش ما را بخوانید و فقط ببینید که دخترهای کلاس ششمی، درباره‌ی پدرهایشان چه حرف‌های قشنگی زده‌اند.

دخترها = مادران کوچک!

آقای شهرام شفیعی (سر دبیر رشد دانش آموز) گفت: حالا که شما کلاس ششمی هستید، مسئولیت‌هایتان بیشتر شده است. اما این بار می‌خواهیم درباره‌ی رابطه‌ی شما با پدر حرف بزنیم. همان‌طور که پدر نگران شماست، شما هم نگران پدر هستید. پیامبر اکرم (ص) دخترشان حضرت فاطمه (س) را گاهی «ام‌اینها» می‌خواندند. از این نگاه زیبای پیامبر عزیزمان می‌آموزیم که همه‌ی دختران خوب، می‌توانند مادر پدرشان باشند. برای ما توضیح بدهید که رابطه‌تان با پدرتان چگونه است. اصلاً برای ما بگویید اگر یک روز پدرتان مثل فرزند شما باشد و نگهداری از او را به عهده‌ی شما گذاشته باشند، چه کار می‌کنید. مثلاً اگر آن روز، پدری تنبل و بی‌حوصله در خانه داشته باشید چه کار می‌کنید؟... اگر پدر،



ژولیده و حتماً نرفته باشد؟... اگر نخواهد از رختخواب بیرون بیاید و صبحانه بخورد؟

راه‌های ملایم یا خشن برای بیدار کردن بابا!

- ◆ صبحانه‌ی مورد علاقه‌اش را که شیر، تخم‌مرغ و آب پرتقال است، درست می‌کنم و بیدارش می‌کنم.
- ◆ اگر هر کاری کردم بیدار نشد، از چند قطره آب کمک می‌گیرم!
- ◆ می‌گذارم بخوابد. طفلکی را بیدار نمی‌کنم!
- ◆ به تلفن همراهش زنگ می‌زنم تا زود بیدار شود!
- ◆ قلقلکش می‌دهم. پدر من خیلی قلقلکی است.
- ◆ پدرم به عینکش حساس است. اگر عینکش را بردارم، زود بیدار می‌شود.
- ◆ به بابا می‌گویم: اگر مامان بفهمد تا این موقع خوابیده‌اید، روزگار هر دویمان را سیاه می‌کند.
- ◆ برای پدرم شیرینی درست می‌کنم!
- ◆ طوطی را از قفس بیرون می‌آورم تا پدرم را بیدار کند!
- ◆ صدای رادیو را بلند می‌کنم!
- ◆ ساعت را جلو می‌کشم و می‌گویم: پدر ساعت یازده است!
- ◆ صدای زنگ ساعت را بالا می‌برم. اگر نشد، لپ‌های بابا را می‌کشم.
- ◆ پدرم به کتاب‌هایشان حساسند، اگر به آن‌ها دست بزنم، زود بیدار می‌شوند!

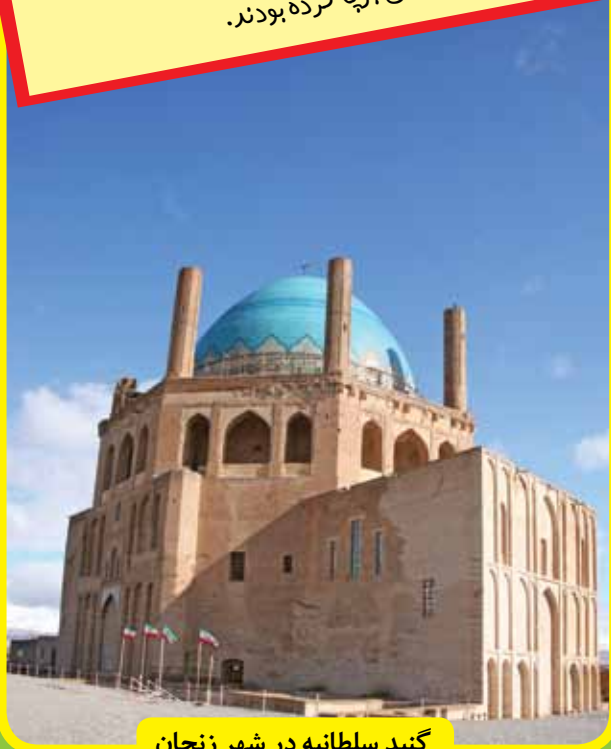


جالب و خواندنی از سفر زنجان

بچه‌ها، مجله‌ی رشد دانش آموز را با برنامه‌ی «پاورپوینت» معرفی کردند. معلم کلاس، پیشنهاد کرد که در مجله، زبان قوم‌های مختلف ایران را معرفی کنیم. ما آرزو کردیم بچه‌ها در کنار بازی رایانه‌ای، به بازی‌های میدانی هم بپردازند. بچه‌ها در حیاط مدرسه سرود «ای ایران» را همخوانی کردند. بچه‌ها کاردهی‌های مجله‌ی رشد را ساخته بودند و نمایشگاهی برپا کرده بودند.

راه‌های فرستادن بابا به حمام!

- ♦ می‌گویم اگر بروید حمام، برایتان قهوه‌ی داغ درست می‌کنم!
- ♦ باید همیشه احترام پدر را نگاه داریم. برایش کیک درست می‌کنم!
- ♦ نازش را می‌کشم و هر کاری که بگوید انجام می‌دهم!
- ♦ پدرم در حیاط خیار و گوجه‌فرنگی کاشته است. اگر کمی به آن‌ها آب بدهد، سرحال می‌آید.
- ♦ موهایشان را شانه می‌کنم و به ایشان چای می‌دهم.
- ♦ چون کره و عسل دوست دارد برایش یک لقمه‌ی بزرگ کره و عسل درست می‌کنم.
- ♦ برای سرحال آوردنشان از موضوعات خنده‌دار فوتبالی استفاده می‌کنم!
- ♦ همیشه خودم موهای پدرم را سشوار می‌کشم.
- ♦ برایشان آب میوه درست می‌کنم تا پدر خوب و سالمی داشته باشم.
- ♦ پدرم به پدر بزرگم حساس است. اگر بگویم پدر بزرگ می‌خواهد به خانه‌مان بیاید، زود بیدار می‌شود و به حمام می‌رود!



گنبد سلطانیه در شهر زنجان